CC BY

سال ششم، شماره ۳، پیاپی ۲۰ پاییز ۱۴۰۲

www.qpjournal.ir

ISSN : 2783-4166

بررسی کارکرد سوررئالیسم در ترکیبات وصفی شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» از فروغ فرخ‌زاد

دکتر خدابخش اسداللهی[۱]، زینب برزگر ماهر[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲

نوع مقاله: **پژوهشی**

(از ص ۵۵ تا ص ۷۰)

20.1001.1.27834166.1402.6.3.3.4

چکیده

مکتب سوررئالیسم یکی از بزرگ‌ترین مکاتب ادبی جهان در قرن بیستم، با اصالت‌بخشی به رؤیا و خیال سعی در بازآفرینی واقعیت دارد؛ پژوهش حاضر، فرضیه‌ی بهره‌گیری فروغ فرخزاد از مؤلفه‌های مکتب سوررئالیسم در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد را بررسی می‌کند و به دنبال پاسخ به این سؤال است که ترکیب‌های وصفی در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، چه تناسب و ارتباطی با سوررئالیسم دارد؛ بدین منظور، نخست با استفاده از روش تحلیل محتوا، ترکیبات وصفی به‌کار رفته در این شعر، استخراج و بر اساس مؤلفه‌های مکتب سوررئالیسم رده‌بندی شد؛ سپس با ارائه‌ی تفسیر سوررئالیستی، مشخص شد زبان شعر فروغ متأثر از شاخصه‌های سوررئالیسم: ۱- امور غیر واقعی۲- عشق ۳- نقطه‌ی آرمانی ۴- طنز سیاه ۵- مرگ‌اندیشی ۶- بی‌اعتباری ابعاد بوده است؛ همچنین تحلیل فراوانی هریک از مؤلفه‌های مذکور توسط نرم‌افزار تحلیل آماری، مشخص کرد بیش از ۹۰ درصد تصاویر شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، پایه‌ی سوررئالیستی دارد. در این میان، مرگ‌اندیشی بیش‌ترین فراوانی و پرداخت به عشق و برهم ریختن ابعاد واقعی، کم‌ترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

واژگان کلیدی: ترکیبات وصفی، فروغ فرخزاد، سوررئالیسم.

[۱] .استاد دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.(نویسنده مسئول)// kh.asadollahi@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.// solibarzegar@gmail.com

۱. مقدمه

سوررئالیسم عنوان یک جنبش فرهنگی است که پس از جنگ جهانی اول در اروپا شکل گرفت؛ در این جنبش هنرمندان تکنیک‌هایی را توسعه می‌دادند که به ضمیر ناخودآگاه اجازه می‌داد خود را بیان کند. در تعریفی سوررئالیسم به یک پدیده‌ی روان‌شناختی اطلاق می‌شود که بر حالتی نیمه‌هوشیار استوار است، این حالت گاهی ممکن است حتی از خودآگاه نیز واقعی‌تر به نظر بیاید(Singh 2011: 22). در سال ۱۹۱۹ برتون و سوپو، نخستین اثر سوررئالیستی را تحت عنوان میدان‌های مغناطیسی را منتشر کردند. سوررئالیسم در تعریفی که برتون از آن ارائه می‌داد، بر پایه‌ی ابزاری چون نگارش خودکار، شرح خواب، روایت در حال خلسه، تصاویر متناقض و رؤیایی استوار بود(بیگزبی۱۳۷۶: ۵۷).

سورئالیست‌ها، تکیه بر عقل و روال عادی تفکر انسان را زیر سؤال می‌بردند و آن را مانعی بر سر راه رسیدن به حقیقت و تغییر جهان می‌دانستند. آندره برتون بنیانگذار سوررئالیسم معتقد بود: «سوررئالیسم تقریر و تثبیت تفکر است؛ بدون حکم عقل و خارج از هرگونه تقید به قوانین زیبایی‌شناختی و اصول اخلاقی»(ثروت۱۳۸۵: ۲۲۸)

اساس تفکر سوررئالیسم بر مبنای اندیشه‌های روان‌کاوانه‌ی فروید شکل گرفت و گسترش یافت. آن‌هاکه بر خودمختاری غریزه‌ی خلاق و تلقین ضمیر ناخودآگاه تأکید داشتند(بودافر۱۳۷۳: ۶۶)، تلاش می‌کردند از قید و بندهای جهان واقعی رهایی پیدا کنند و آزادانه جهانی را مبتنی بر عاطفه‌ی ناخودآگاه بیافرینند؛ بر همین اساس سوررئالیست‌ها «با الهام از کشفیات فروید، مکتب خود را بر اصالت وهم و رؤیا بنا نهادند»(آزبورن۱۳۸۶: ۱۰۷). می‌توان گفت تاکید بر رویا بخش جدایی‌ناپذیر این مکتب ادبی ست. چنان‌که فروید رؤیا را ناشی از علل روانی می‌دانست و بیش‌ترین تأکید وی در تحلیل نوع رفتار و شخصیت انسان بر ضمیر ناخودآگاه بود(اتیکسون و دیگران۱۳۸۵: ۲۴۸). از نظر او دنیا مظهر تمایلات ناخودآگاه و کشش‌های ناگفته‌ی ماست، و انسان با کشف رمز آن‌ها به شناخت کامل نائل می‌شود(ولک۱۳۷۷: ۲۸)؛ بر این اساس مکتب سوررئالیسم بر پایه‌ی برجستگی ضمیر ناخودآگاه و دخل و تصرف در واقعیت شکل گرفت؛ بدین‌ترتیب بخش ناخودآگاه ذهن ظرفیت وسیع‌تری نسبت به بخش تفکرخودآگاه در اختیار هنرمند قرار می‌داد، بر اساس دیدگاه برتون رؤیا به انسان این امکان را می‌بخشید که در خود نفوذ کند و واقعیت را کشف کند، جهان رؤیا، جهانی سرشار از صور خیال و خاطرات سرکوفته و بیرون از هرگونه منطق و استدلال است(سیدحسینی۱۳۸۵، ج۲: ۸۴۰). در واقع مکتب سوررئالیسم با اصالت‌بخشی به ناخودآگاه فرد، ابزاری جهت رهایی وی از اضطراب‌های روحی را فراهم می‌آورد؛ چرا که بر اساس اصول فکری این مکتب رؤیا دیدن راهی برای نجات فرد از کشاکش‌های درونی قلمداد می‌شد (آریان‌پور۱۳۷۵: ۲۲۰)، بدین ترتیب سوررئالیست‌ها به نمود تازه‌ای از واقعیت دست یافته بودند که در اوهام و آثار هنری بروز پیدا می‌کرد، آن‌ها واقعیتی را که به آن رسیده بودند "فرا واقعیت" نام نهادند؛ بر همین اساس سوررئالیسم را می‌توان برخورد روانی با ادبیات معرفی کرد(شمیسا۱۳۹۰: ۱۶۹).

سوررئالیست‌ها در ابتدا متاثر از دادائیسم بودند؛ اما در ادامه‌ی راه به‌شدت بر ضد پوچ‌گرایی دادا و هر گونه حرکت کوکورانه‌ای که در آن بود قیام کردند، آن‌ها در جست‌وجوی راهی بودند که می‌توانست انسان را به سعادت برساند؛ بر همین اساس مکتبی را پایه‌ریزی کردند که به‌زعم آن‌ها آزادی کامل را برای انسان به ارمغان می‌آورد(سیدحسینی۱۳۸۵: ۷۶۸). سوررئالیست‌ها اصول مشخصی تنظیم کردند که مانیفیستِ مکتب خود را بر اساس آن اعلام کنند: خروج از چهارچوب عقل، نگارش خودکار، شرح رؤیا، کوشش در فهم ضمیر ناخودآگاه، جنون، از خودبیگانگی انسان، بهادادن به عشق و عاطفه از مهم‌ترین اصول سوررئالیست‌هاست(ثروت۱۳۸۵: ۲۲۹-۲۸۰).

شعر یکی از نمودهای هنری است که می‌تواند بر اساس ضمیر ناخودآگاه و تأکید بر رؤیا بنا شود. «شعر زاییده‌ی بروز حالت ذهنی است برای انسان در محیطی از طبیعت؛ به این معنی که به شاعر حالتی دست می‌دهد که در نتیجه‌ی آن، او با اشیای محیط خود و با انسان‌ها نوعی رابطه‌ی ذهنی پیدا می‌کند و این رابطه به‌نوبه‌ی خود، رابطه‌ی روحی است که در آن اشیا، حالت مطلقاً فیزیکی خود را از دست می‌دهند و در واقع، بخشی از احساس و اندیشه‌ی شاعر را به‌عاریه می‌گیرند»(براهنی۱۳۸۰: ۵). شاعر در رویارویی با پدیده‌ها، دست به انتخاب می‌زند؛ اوست که انتخاب می‌کند از کدام زوایه و به چه شیوه‌ای به امور نگاه کند و در شعر خویش منعکس سازد. «شاعر در لحظه‌ی آفرینش شعر در حالتی قرار می‌گیرد که بعضی از اشیای طبیعت را در لحظه‌ای می‌پذیرد و بعضی دیگر را موقتاً از ذهن خود خارج می‌کند»(همان، ۶) شعر ریشه در تصورات آدمی دارد و تخیل، رکن جدایی‌ناپذیر آن است. در تعریف دیگر، شعر را «صنعت به‌کاربردن تصورات به کمک کلمات» دانسته‌اند(دستغیب۱۳۴۵: ۶).

آن‌چه شعر را از متن عادی جدا می‌سازد، وجود خیال قوی در آن است. «خیال به مجموعه‌ی تصرفات بیانی و مجازی گفته می‌شود و با مفهومی اندک وسیع‌تر تصویر شامل هر گونه بیان برجسته و مشخص در شعر می‌شود»(شفیعی‌کدکنی۱۳۷۵: ۱۶). از ابزار مهم ایجاد خیال، به‌کارگیری ترکیبات وصفی مناسب در شعر است که می‌تواند علاوه بر توصیف پدیده‌ی مورد نظر، بر خیال‌انگیزی متن نیز بیافزاید. «اهمیت صفت در تصویر به حدی است که بعضی از معاصران ما آن را به تشبیه و مجاز و استعاره برتری داده‌اند و معتقدند بهترین و شایسته‌ترین وسائل بیان تصویری،آوردن اوصاف آن است»(همان).

شعر *"ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد"* نشانی از دوران زندگی فروغ را بر پیشانی دارد. «فروغ فرخزاد به تاریخ ۸ دی ماه ۱۳۱۳ خورشیدی در تهران به دنیا آمد، دوره‌ای که تهران به‌شدت و با تمام وجودش تجربه مدرنیته را می‌آزمود و فرهنگ و جامعه‌ی ایرانی در صدد برآوردن بخش عمده‌ای از آرمان‌ها و مطالبات مشروطیت به‌سر می‌برد»(حقدار۱۳۹۵: ۱۴)؛ از این بانوی شاعر، دفاتر شعر گوناگونی به‌جا مانده است که محصول دوره‌های مختلف زندگی اوست و با زبان ساده و در عین حال هنری به بیان دغدغه‌هایش می‌پردازد. مجموعه‌ی "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" از فروغ فرخزاد از مهم‌ترین و برجسته‌ترین آثار اوست. گرچه جهت مطالعه‌ی افکار و احوال شاعر، رجوع به تمام نوشته‌ها و آثار بر جامانده، از روش‌های معمول پژوهش است؛ اما «معروف است که هر هنرمند بزرگی، معمولاً

یک اثر بزرگ و برجسته دارد که چکیده‌ی همه‌ی آرا و نظریات مهم و هنر و زندگی اوست و به اصطلاح مانیفیست وجودی و هنری اوست و بیش از آثار دیگر، شاعر را نشان می‌دهد و بیان می‌کند»(شمیسا۱۳۷۶: ۲۲)؛ بنابراین اولاً ارزیابی و تشخیص برجسته‌ترین اثر شاعران و ثانیاً تحلیل همه‌جانبه‌ی آن، می‌تواند قدم مؤثری در درک و دریافت ذهن و زبان شاعر محسوب شود. «بهترین، مؤثرترین و مهم‌ترین شعر فروغ از برخی جهات منظومه‌ی ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد است؛ فروغ در این شعر با زبان ادبی فارسی امروز، با لحنی بسیار عاطفی و مؤثر ماجرای شکست خود را در زندگی و به‌خصوص زندگی زناشویی‌اش، به‌صورت خاطره‌هایی پراکنده مرور می‌کند»(همان: ۲۳)؛ به همین دلیل، از میان دفاتر شعر فروغ، مجموعه‌ی ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد انتخاب شده است تا چرایی و چگونگی بهره‌گیری سوررئالیستی شاعر از ترکیبات وصفی در این دفتر بررسی شود.

تأثیر رؤیا و تخیلِ آزاد از ویژگی‌های برجسته‌ی اشعار فروغ است؛ گویی مخاطب در خوانش اشعار او، با روحی سیال رو به‌روست که به کنکاش در عمیق‌ترین لایه‌های ناخودآگاه روان آدمی می‌پردازد. «فروغ فرخزاد گرچه شاعری آگاه است، نوعی روح ناخودآگاه بر تمام احساس‌ها و اشیا و اندیشه‌هایش تسلط دارد»(براهنی۱۳۸۰: ۴۳)؛ فروغ خود نیز به تأثیر ضمیر ناخودآگاه در سرایش اشعارش اذعان داشت و شعری را زیبا می‌دانست که تمام غلیان‌های روحی شاعرش را منعکس کند؛ وی در یادداشتی به مجله‌ی فردوسی می‌نویسد:

به نظر من شعر، شعله‌ای از احساس است و تنها چیزی ست که مرا در هر حال که باشم می‌تواند به یک دنیای رؤیایی و زیبا ببرد، یک شعر وقتی زیباست که شاعر تمام هیجانات و التهابات روح و جسم خود را در آن منعکس کرده باشد. من عقیده دارم یک قطعه شعر باید مثل جام شراب انسان را داغ کند و همه‌ی کوششم در این راه مصروف می‌شود و سعی می‌کنم شعرهایم در عین سادگی همین اثر را روی خواننده بگذارد(حقدار۱۳۹۵: ۱۶).

حضور پررنگ ناخودآگاه در شعر فروغ، بستر لازم جهت مطالعه‌ی سوررئالیستی این اشعار را فراهم می‌کند، فروغ به «نوعی شعر محض گرایش داشت؛ بی‌آن‌که اندیشه‌ی قبلیِ مشخصی مسیر خیال و احساس او را رهنمونی کند»(شفیعی‌کدکنی۱۳۹۰: ۵۶۴)؛ همان‌گونه که رکن اصلی سوررئالیسم نیز مبتنی بر امیال درونی، رؤیا و جنون آدمی است.

۱.۱. پیشینهٔ تحقیق

درباره‌ی فروغ فرخزاد و شیوه‌ی شاعری او همچنین بهره‌گیری وی از انواع صور خیال، پژوهش‌های مختلفی خواه در قالب مقاله یا کتاب انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. محمدرضا شفیعی‌کدکنی در کتاب "با چراغ و آینه"(۱۳۹۰) به‌شیوه‌ی خاصِ فروغ در استعمال ترکیبات وصفی اشاره کرده است، شفیعی‌کدکنی بخشی از ترکیبات وصفی در اشعار فروغ فرخزاد را استخراج و طبقه‌بندی کرده و معتقد است: از لحاظ معناشناختی در اغلب ترکیبات وصفی مورد استفاده توسط فروغ نوعی نگرانی و عدم ثبات مشاهده می‌شود. "نشانه‌های سوررئالیسم در شعر فروغ فرخزاد"(۱۳۹۵) عنوان پژوهشی است از زهرا عظیمی که به تطبیق محتوای اشعار فروغ با مؤلفه‌های

سورئالیسم پرداخته است. وی نتیجه‌گیری می‌کند که نشانه‌های سوررئالیستی در محتوای مجموعه‌های اسیر، دیوار و عصیان کمتر از مجموعه‌های تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد است. رضا صادقی شهبر در پژوهشی تحت عنوان "نمادپردازی در شعر فروغ فرخزاد با تکیه بر نماد آب"(۱۳۹۰) نمادپردازی را یکی از تکنیک‌های تأثیرگذار فروغ معرفی می‌کند؛ در این پژوهش فروغ فرخزاد به‌عنوان شاعری معرفی می‌شود که با بهره‌گیری از تمهیدات بدیع بیانی توانسته است زبان را به سمت ادبیت سوق دهد. "بررسی ساختار جملات نشاندار در اشعار فروغ فرخزاد" عنوان پژوهشی است از سالومه رستم‌پور" که جملات فروغ را از درهم ریختگی توالی کلام بررسی می‌کند؛ نویسنده بر همین اساس معتقد است: فروغ فرخزاد، سبکی جدید در شعر فارسی ایجاد کرده است.

۲.۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس روش تحلیل محتوا، انجام شده است. در این روش پژوهشگر «محتوای کیفی مشاهدات، تحقیقات تاریخی و اسناد متنی را با روش کمّی بررسی می‌کند و داده‌های آماری را به داده‌های کیفی تبدیل می‌کند»(فتوحی۱۳۹۳: ۱۴۹). بررسی فراوانی نمونه‌های آماری در این روش اهمیت ویژه‌ای دارد و نتیجه‌گیری کیفی بر اساس تحلیل آماری انجام می‌شود. «در این روش ابتدا متن مورد نظر را به اجزایی تجزیه و سپس اجزا را در رده‌هایی دسته‌بندی می‌کنند؛ مثلاً رده‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی. آن‌گاه با شمارش فراوانی هر دسته، درصد آن‌ها را مشخص و نهایتاً آمارها را تحلیل می‌کنند(همان: ۱۵۱). هدف نهایی در روش تحلیل محتوا، بررسی همه-جانبه‌ی تمایلات درونی خالق اثر بر اساس متن است؛ بر این اساس، شناخت ناخودآگاه متن و صاحب متن اهمیت برجسته‌ای دارد(قائدی و همکاران، ۱۳۹۵ :۶۱). در پژوهش حاضر، مطابق با روش تحلیل محتوا، شعر "ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد" به‌عنوان نمونه‌ی مورد بررسی از اشعار فروغ فرخزاد انتخاب و مطابق با مؤلفه‌های سوررئالیسم رده‌بندی شده است؛ سپس فراوانی داده‌های حاصل، تحلیل شده؛ چارچوب مشخصی از کارکرد سوررئالیسم در ترکیبات وصفی این شعر ارائه می‌شود.

۲. بحث و بررسی

۱.۲. امور غیر واقعی

در بررسی صفت در شعر فروغ فرخزاد واژگانی مشاهده می‌شود که ارتباط عقلی و منطقی میان آن‌ها حاکم نیست.

صفت

در این موقعیت ظاهراً ارتباطی با موصوف خود ندارد؛ اما ترکیب جدیدی می‌سازد و تعریف تازه‌ای از واقعیت به مخاطب ارائه می‌دهد. «همین قلمرو سحرآمیز، قلمرو سوررئالیته(واقعیت برتر است)»(سیدحسینی۱۳۷۶: ۸۲۳). در این نوع ترکیب‌ها، مخاطب با نوعی عصیان شاعر علیه واقعیتِ معمول و متداول رو به‌روست. شاعر با ساخت وصف-هایی که در جهان واقع غریب و دور از ذهن می‌نماید، خواننده را وارد جهانی می‌سازد که خالق آن خود شاعر است؛

آن‌گونه که خود می‌بیند و می‌خواهد. اساساً طبق نظریه‌ی سوررئالیست‌ها در آفرینش جهان جدید توسط هنرمند سوررئالیست «عقل و منطق تنها معیار سنجش ارزش‌ها نیست توهم و خیال و دیوانگی و رفتارهای آن می‌تواند فراواقعیت را بهتر نشان دهد»(ثروت۱۳۸۵: ۲۵۹).

ترکیب وصفی "دست‌های سیمانی"(فرخزاد۱۳۹۶: ۳۲۲) در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، نمونه‌ای از کاربرد صفت برای ساخت مفاهیمی غیر واقعی است؛ چنین مفهومی گرچه در جهان خارج عقلاً ممکن نیست، فروغ با همنشینی این دو واژه، مرز میان عقل و جنون را در هم می‌شکند؛ این دیوانگی در دید سوررئالیست‌ها، شکل نهایی عصیان است(سیدحسینی۱۳۷۶: ۷۴۱).

"ستاره‌های مقوایی عزیز"(فرخزاد۱۳۹۶: ۳۲۴)ترکیب وصفی دیگری است که وجود مفاهیم غیر واقعی را در شعر فروغ پررنگ می‌کند؛ وجود تصاویری که بر پایه‌ی رؤیا و تخیل آزاد بنا نهاده شده‌اند، خواننده‌ی اثر سوررئالیستی را غافلگیر می‌کند و چون جرقه‌ای، ناخودآگاه مخاطب را به چالش می‌کشد؛ جرقه‌ای که مولود یک لحظه‌ی روانی است که طبق دیدگاه سوررئالیستی، هیچ اختیار و آگاهی در آن وجود ندارد. «تمام ارزش ایماژ در گرو زیبایی حاصل از این جرقه است. این جرقه حاصل اختلاف پتانسیل میان دو سیم برق است؛ اگر تفاوت میان دو بخش تصویر اندک باشد؛ جرقه‌ای در میان نیست؛ الحاق دو ابر بیگانه و دور از هم قدرتی دارد که در توان آدمی نیست»(فتوحی۱۳۸۵: ۳۱۲).

کاربرد سوررئالیستی صفت در شعر فروغ، حاصل نوعی فراهنجاری معنایی در ژرف‌ساخت جمله است؛ فروغ، واژگانی را به‌عنوان صفت برمی‌گزیند که کم‌ترین سنخیت را با موصوف خود دارند. آن دسته از صفت‌هایی که به دلیل تکرار، در ذهن مخاطب نهادینه شده‌اند و خواننده انتظار همان‌ها را می‌کشد، در شعر فروغ دیده نمی‌شوند؛ به‌عنوان مثال در ترکیب وصفی ستاره‌های مقوایی، احتمالاً مخاطب انتظار صفت‌هایی از قبیل نورانی، روشن، دور و... را دارد؛ اما با صفت "مقوایی" روبه‌رو می‌شود و با جنس تازه‌ای از ستاره‌ها در فراواقعیت (سوررئالیسم) آشنا می‌شود. «اشیای سوررئالیستی به‌نوعی شبیه به مشبه‌به وهمی و خیالی در بلاغت ما هستند که هرچند اجزای آن وجود دارد، هیئت ترکیبی آن وجود ندارد؛ مانند دریای آتش»(شمیسا۱۳۹۰: ۱۷۲). از دیگر نمونه‌های کاربرد صفت برای ساخت امور غیر واقعی "شعله‌ی بنفش"(فرخزاد۱۳۹۶: ۳۲۴)و "بخار گیج"(همان: ۳۲۹) است. هم‌نشینی صفت و موصوف در این ترکیبات، مفاهیمی را می‌سازند که در جهان خارج، وجود ندارند. «قدرت فروغ در احضار کلمات»(شفیعی-کدکنی۱۳۹۰: ۵۶۶) و تصویرسازی بر پایه‌ی وصف‌های متعدد حاکی از قدرت شاعر در پرداختن به انواع واژگان بدیع و دست نخورده است؛ بر همین اساس شاعر با تکیه بر امیال درونی خویش، تصاویری فراواقعی خلق و مخاطب را ملزم به درک و پذیرش آن می‌کند. «زبان مجازی اساساً انتخاب نامعمول عناصر زبان و خروج از قواعد معنایی زبان است که معنای معمول را آشفته سازد. قاعده‌گریزی محتوایی، در صناعات معنوی و صورت‌های مجازی ازجمله مجاز، استعاره، پارادوکس، آیرونی، کنایه، تمثیل، حس‌آمیزی و نماد رخ می‌دهد(فتوحی۱۳۹۱: ۴۷).

۲.۲. بر هم ریختن ابعاد

بی‌توجهی به ابعاد و اندازه‌های واقعی اجسام در جهان و بازآفرینی اندازه‌ها توسط شاعر سوررئالیست، از دیگر مؤلفه‌های این مکتب است که در شعر فروغ، قابل مشاهده و دریافت است؛ سوررئالیست‌ها که بنای خود را بر ارائه‌ی تعریف نو از واقعیت نهاده بودند، قصد داشتند تا با فعالیت آزاد ذهن و نیمه‌هشیار، خیالات و تأثرات خود را روی کاغذ بیاورند(انوشه ۱۳۸۰: ۸۳۶). مشخص است ذهن در حالت نیمه‌هشیار، به خود اجازه‌ی دخل و تصرف در ابعاد جهان واقعی می‌دهد. «تصویر برای سوررئالیست‌ها، تختهٔ پرشی است که در آنِ واحد، هم هدف است و هم وسیله؛ تمرین مکانیسم شکستن مکانیزم قیاس ذهنی است؛ تمرین آزادی و رهایی تخیل است(فتوحی۱۳۸۵: ۳۱۷).

"ارتفاع حقیر"(فرخزاد۱۳۹۶: ۳۲۴) ترکیب وصفی مشخصی در شعر فروغ فرخزاد است که ابعاد جهان واقعی را زیر سؤال می‌برد و به‌نحوی غیر منتظره، مخاطب خود را با تناسب و توازنی جدید و برساخته‌ی خود شاعر، غافلگیر می‌کند. ذهن مخاطبی که ارتفاع را با بلندی می‌شناسد، با صفت "حقیر" مفهوم جدیدی از ارتفاع را دریافت می‌کند که گرچه در عالم واقع وجود ندارد، در جهان فراواقع و مخلوق ذهن عصیانگرِ شاعر، شدنی و قابل قبول است. «عالی‌ترین کارکردی که شعر می‌تواند آرزوی تحقق آن را داشته باشد، عبارت است از: مقایسه‌ی دو شیء که ویژگی‌های هرچه دورتر داشته باشند و آمیختن آن‌ها به هر نحوی غیرمنتظره و غافل‌گیرانه به‌نظر آید»(ریچاردز۱۳۸۲: ۱۳۱).

در شعر سوررئالیستی، شاعر پدیده‌های هستی را از پشت چشمان خود بازآفرینی می‌کند و به‌گونه‌ای آن را با شدت و قدرت بیان می‌کند که گویی حقیقتاً وجود دارد و شاعر آن را با تمام ابعادش لمس کرده است. در این نوع شعر، شاعر دنیا را رونویسی نمی‌کند و از آن عکس برنمی‌دارد؛ مگر آن‌که علایم مشخص آن را محو کرده باشد؛ اما آن را قاطعانه می‌سازد(بودافر۱۳۷۳: ۷۵). در ترکیب وصفی "ارتفاع حقیر" نیز چنین وضعیتی مشهود است؛ فروغ ارتفاع را آن‌گونه می‌سازد که خود می‌بیند و درک می‌کند؛ ویژگی اصلی را از آن می‌گیرد و خلاف قاعده‌ی معمول، صفتی را به آن نسبت می‌دهد که مفهوم جدید از ارتفاع را در ذهن خواننده‌ی شعر خود خلق کند. «در این روش، زیبایی شکل، بر مبنای تناسب و تقارن و توازن و تشابه، مقبولیت چندانی ندارد. زیبایی به معنای اعتدال و تناسب نیست؛ بلکه زیبایی باید تشنج‌زا باشد؛ وگرنه وجود ندارد(فتوحی۱۳۸۹: ۳۰۶)؛ برای انتقال چنین تجربه‌های شگفت-آوری، شاعر سوررئالیست ناگزیر از استفادهٔ ظرف مناسبی است تا ضمن حفظ اصل غافل‌گیری، بتواند جهان آفریده شده توسط خود را به بهترین شکل ممکن بازگو کند. از میان صنایع ادبی، پارادوکس بیش‌ترین ظرفیت را برای بیان تجربه‌های حیرت‌آور دارد(همان: ۳۷۱)؛ کما این‌که فروغ در ترکیب وصفی "ارتفاع حقیر" با بهره‌گیری از این صنعت، مخاطب را در حیرانی خویش سهیم می‌کند.

۳.۲. مرگ‌اندیشی

سوررئالیسم همواره به واقعیت جاری و قید و بندی که بر ذهن و روح انسان نهاده شده است، اعتراض دارد و به‌نوعی احساس نارضایتی از وضعیت موجود در آثار سوررئالیستی مشاهده می‌شود؛ به‌گفته‌ی آندره برتون، تاریخ سوررئالیسم، به تاریخ یک ناکامی مداوم برمی‌گردد(سیدحسینی۱۳۷۶: ۸۳۵). در شعر سوررئالیستی، تصاویر ناشی از عصیان شاعر علیه ناکامی‌ها و اسارت‌های روحی قابل دریافت است؛ حال آن‌که توجه به این نکته ضروری است مرور و تکرار ناکامی‌های روحی می‌تواند سبب تکدر خاطر شاعر و در نتیجه سایه‌افکنی مفهوم مرگ بر اشعار او شود. «عصیان مطلق به جای ضرر زدن به جامعه‌ای که علیه آن قیام کرده است می‌تواند برای خود او خطرناک باشد»(همان: ۸۳۶).

ترکیبات وصفی که بار معنای مرگ‌اندیشی، تنهایی و غربت شاعر را منتقل می‌کند، حکایت از بی‌قراری و ابهامی دارد که خواننده را با جهان وهم انگیز ناخودآگاه قرین می‌کند. «اگر سنت شعر فارسی را که در مرکز معنایی آن نوعی ایستایی و ثبات وجود دارد با ویژگی سکون و اطمینان بشناسیم، سنت‌گریزی فروغ و مدرنیّت او را در این وصف‌ها به‌خوبی مشاهده می‌کنیم، در مرکز تمام این وصف‌ها نوعی "ابهام" و "بی‌قراری" وجود دارد و این ابهام و بی‌قراری درست در نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که سنت به آن دعوت می‌کند؛ یعنی اطمینان و ثبات»(شفیعی-کدکنی ۱۳۹۰: ۵۶۷-۵۶۸)؛ وصف‌هایی که حاصل اضطراب و پریشانی شاعر است؛ در نتیجه، مفهوم ویرانی و نابودی را به ذهن متبادر می‌کند، از این‌قرارند:

زنی تنها(فرخزاد۱۳۹۶:۳۲۲) فصلی سرد(همان) هستی آلوده(همان) یأس غمناک(همان) خاک پذیرنده(همان) ساق‌های لاغر کم‌خون(همان:۳۲۳) زمان خسته(همان) مارهای مرده(همان) شقیقه‌های منقلب(همان) هجای خونین(همان) محفل عزا(همان) اجتماع سوگوار(همان) تجربه‌های پریده رنگ(همان) کلاغ‌های منفرد(همان) باغ‌های پیر(همان) ابرهای سیاهی(همان:۳۲۴) مرده‌های هزاران هزارساله(همان:۳۲۴) جزیره‌ی سرگردان(همان: ۳۲۵) دریچه‌ی مسدود(همان:۳۲۷) قناری غمگین(همان) لانه‌های خالی(همان) سیاهی ظالم قطب ناامید(همان: ۳۳۰) میوه‌های فاسد(همان: ۳۳۱) ابرهای تیره(همان) داس‌های واژگون شده‌ی بیکار(همان) بارش یکریز برف(همان:۳۳۲) حفره‌های استخوانی(همان:۳۲۶)

تصویرپردازی مرگ با بهره‌گیری از ترکیبات وصفی مربوط، می‌تواند حاصل لحظه‌ی روانی ناخودآگاهی باشد که در ذهن خالق خود چون بارقه‌ای می‌درخشد و تکانه‌ای روانی خلق می‌کند. «این لحظه به‌علت شدت و سرعت گذر، ذهن را به دنیای وهم و خیال پرتاب می‌کند. شاعر سوررئالیست می‌کوشد پیش از آن‌که عقل، آن لحظه‌ی روانی رباینده و گذرا را دریابد و به معانی منطقی تجزیه‌اش کند، آن لحظه را تصویر کند»(سیدحسینی۱۳۸۵، ج۲ : ۳۲۰-۳۲۱).

۴.۲. نقطه‌ی آرمانی

سوررئالیسم برخلاف مکتب دادا که به پوچی و بی‌معنایی ختم می‌شد، جریانی هدفمند و مبتنی بر روان‌شناسی بود که هدف نهایی خود را تغییر دنیا و آزادی انسان معرفی می‌کرد(تدینی۱۳۹۲: ۱۴۹). آن‌ها به‌وسیله‌ی اصول اعلام شده در مانیفیست سوررئالیسم -که مهم‌ترین آن تخیل و رؤیا بود- در پی دست‌یابی به «مرحله‌ای از ادراک بودند که در آن تضادها به وحدت می‌رسند و سیاه و سپید یکی می‌شود»(فتوحی۱۳۸۹: ۳۲۶).

سوررئالیست‌ها با مشاهده‌ی ناهنجاری‌های اجتماعی و تنش‌های روحی موجود بر این نکته تأکید می-کردند که «انسان‌ها روی چه پی‌های لرزانی، چه خانه‌ی پوکی» ساخته‌اند(بیگزبی۱۳۷۶: ۵۳) آن‌ها از وضعیت نابسامان آدمی ابراز نارضایتی می‌کردند، اما نکته‌ی قابل توجه آن‌که با پرهیز از ناامیدی و پوچی، در تلاش بودند تا بتوانند در آثار هنری خود امید و عشق را به مخاطب منتقل کنند، بر همین اساس با تعریف دوباره‌ی انسان و واقعیت، سعی در آفرینش نقطه‌ای آرمانی داشتند، «این نقطه در جغرافیای خیال وجود دارد و جز با خیال درک و توصیف نمی‌شود، علت اصلی غربت انسان، دوری او از این نقطه و تبعید او به عالم محدود و حس است و نگارش سوررئالیستی زمینه‌ی این رهایی را فراهم می‌کند(فتوحی۱۳۸۹: ۳۰۴ -۳۰۳).

در میان صفت‌هایی که فروغ فرخزاد در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، به کار برده است، گونه‌ای از کاربرد صفت مشاهده می‌شود که در نتیجه‌ی هم‌نشینی با موصوف خود، مفاهیمی آرمانی و امیدبخش می‌سازد؛ ترکیبات وصفی‌ای که می‌تواند از تلاش ناخودآگاه شاعر برای ترسیم ابعاد همان نقطه‌ی روشنی باشد که سوررئالیست‌ها در پی آن‌اند؛ «و این روشنایی را سه معبر بیش‌تر نیست: شعر، آزادی و عشق که باید شوقی یکسان بر انگیزاند و به نقطه‌ی واحد برسند تا به جام جوانی جاوید تبدیل شود، در تیره‌ترین و روشنایی پذیرترین کنج قلب انسان»(میتوز۱۳۷۵: ۳۸).

ترکیبات وصفی امیدبخش، نقطه‌ی آرمانی را در ذهن و زبان فروغ مشخص می‌کند:

ذهن پاک(فرخزاد۱۳۹۶:۳۲۴) تصور معصوم(همان) وجود متحد(همان:۳۲۵) دو دست سبز جوان(همان:۳۳۱) رؤیای پرشکوه(همان:۳۲۷) خطوط سبز(همان:۳۲۴) برگ‌های تازه(همان) اوهام سرخ(همان:۳۲۵) شقایق وحشی(همان) کاشی آبی(همان:۳۲۶) گرد لایتناهی(همان: ۳۲۹) جمله‌های جاری(همان:۳۲۴) زمان واحد (همان) آیه‌های تازه(همان:۳۳۱) فواره‌های سبز(همان:۳۳۲) ساقه‌های سبک‌بار(همان) کشیده‌ترین شعله (همان:۳۳۱) راز منور(همان).

فروغ نیز مانند سوررئالیست‌ها گرچه رفتار انسان را متزلزل و واقعیت را موهوم می‌دانست، اما « از عناصر طبیعی جهت ساختن فضایی آرمانی استفاده می‌کرد تا رویاهای نه چندان دور خود را به تصویر بکشد». (رحمانیان،۱۳۹۹: ۱۰۱) بدین ترتیب امید به رستگاری و اشتیاق به آزادی انسان، از میان ترکیبات وصفی مورد استفاده در شعر او ، قابل درک و دریافت است و اساساً «این شور و اشتیاق‌هاست که امید زیستن و دوست داشتن

را، هیجان در برابر زیبایی تکان دهنده را و انتظار نشانه‌هایی را که به هستی ما معنی می‌دهد، در دل زنده می-کند»(سیدحسینی۱۳۸۵، ج۲: ۸۹۸).

۵.۲. عشق

عشق یکی از اصول فکری سوررئالیست‌ها به شمار می‌رود. این پدیده‌ی روانی از سویی با ناخودآگاه آدمی ارتباط دارد و از سویی دیگر جنون‌آفرین است و به مبارزه‌ی عقل می‌رود، «عشق بزرگ‌ترین دشمن عقل است و این نیروی بزرگ می‌تواند با بیرون راندن عقل از ساحت هنر سوررئالیست‌ها را یاری کند؛ چرا که آن‌ها با حضور هرگونه عنصر عقلانی به‌شدت مبارزه می‌کنند»(فتوحی۱۳۸۹: ۳۰۸- ۳۰۹)؛ علاوه بر این، عشق از عمیق‌ترین لایه‌های رؤیا و تخیل آدمی برمی‌خیزد و واقعیت جاری در زندگی را به چالش می‌کشد. «سوررئالیسم می‌کوشد ناقلی باشد میان عوالم از هم گسسته‌ی بیداری و رؤیا، واقعیت بیرونی و درونی، عقل و جنون، آرامش معرفت و عشق، زندگی برای زیستن و انقلاب»(میتوز۱۳۷۵: ۲۳).

در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، اگرچه رد پای عشق چندان به چشم نمی‌آید، «فروغ در این شعر فقط یک مخاطب دارد که خطاب به او تکرار می‌کند: «ای یار، ای یگانه‌ترین یار، و این یار در حقیقت همان وجود متحد است»(شمیسا۱۳۷۶: ۲۵). ترکیب وصفی یگانه‌ترین یار در این شعر، نشانگر رگه‌هایی از همان عشق ناخودآگاه و جاری در جانِ شعر است؛ توجه به این نکته ضروری است که فروغ در ساخت صفت "یگانه‌ترین" از هنجارشکنی صرفی بهره برده است. کلمه‌ی یگانه، خود به معنای تک و منحصربه‌فرد در میان جمع است؛ حال آن‌که فروغ با "ترین" از آن صفت عالی ساخته است؛ بدین ترتیب با تأکید بر یگانگی معشوق، نهایتِ عشق، احساس و عاطفه‌ی خود را نسبت به *"یگانه‌ترین"* مخاطب شعرش ابراز کند و اساساً همین نوع برساخت صفت توسط فروغ، حاکی از جنونی است که او را وا داشته حتی نسبت به قواعد معیار زبان فارسی عصیان کند و آن نوع وصفی را بسازد که او خود در جهان فرا واقع حس می‌کند و می‌زید.

۶.۲. طنز سیاه

یکی دیگر از مؤلفه‌های سوررئالیسم وجود نگاه طنزآمیز نسبت به جامعه و انسان‌هایی است که در محیط اطراف هنرمند، به‌سر می‌برند. هنرمندی که نسبت به واقعیت جاری در جامعه‌ی خویش آشوب می‌کند و سپس در اثری که می‌آفریند؛ این زهرخند را منعکس می‌کند. طنز سبب می‌شود بر تردیدهای مخاطب افزوده شود و با آشکار ساختن جهان همچون پدیده‌ای دوگانه، چندگانه و متناقض، انسان‌ها را از یقین محروم می‌کند(اصلانی۱۳۸۵: ۱۴۰)؛ از همین‌رو، به رسالت اصلی سوررئالیسم- خلق جهانی فراواقع و در نتیجه آزادی انسان و جامعه- نزدیک می‌شود. «ثبت اوهام و رؤیاها به روش نوشتن خودکار به‌گونه‌ای که تحت سیطره‌ی ضمیر آگاه نویسنده نباشد، لاجرم نوعی در هم ریختگی ذهنی و نفی نظام معقول را در پی دارد؛ به‌طوری‌که آثار هنرمند سوررئالیست، وجهی هزل‌آمیز

می‌یابد»(داد۱۳۸۵: ۲۹۸). ترکیبات وصفی در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، گاهی طنزی سیاه را به مخاطب منتقل می‌کند که نشان‌دهنده‌ی طغیان شاعر نسبت به جامعه‌ی خویش است:

انسان پوک(فرخزاد۱۳۹۶: ۳۲۷) انسان پوک پر از اعتماد(همان:۳۲۸) جنازه‌های خوشبخت(همان:۳۳۰) جنازه‌های ساکت متفکر(همان) جنازه‌های خوش‌برخورد، خوش‌پوش، خوش‌خوراک(همان).

اعتراض شاعر نسبت به جهان، انسان، فرهنگ و عقاید مرسوم در جامعه‌ی خویش در قالب طنز تلخی نمود پیدا کرده است؛ طنزی که وقایع معمول در جامعه را بی‌اعتبار می‌کند و مفهوم جدیدی از آن‌ها می‌سازد. واقعیت برساخته‌ی ذهن ناخودآگاه فروغ، انسان را پوک و جنازه‌هایی توصیف می‌کند که متفکر و خوش برخورد، خوش پوش و خوش خوراک هستند؛ جنازه‌هایی که احساس خوشبختی می‌کنند! «طنز که ویران کننده‌ی جنبه‌های عادی هستی است، روح را با برخوردهای غیرمنتظره، از افق‌های عادی خویش جدا می‌کند و به راه دیگری می‌اندازد و برای رویارویی با واقعیت دیگری آماده می‌کند: فرا واقعیت»(سیدحسینی۱۳۸۵، ج ۲: ۸۱۳ -۸۱۶).

بهره‌گیری از صفت جهت ایجاد تناقض و در نتیجه طنز، شیوه‌ای است که در عین ایجاد ایجاز در شعر، مخاطب را با تصاویر پی در پی مواجه می‌کند؛ تصاویری که اولاً به‌علت تعدد و تأکید حاصل از آن، ثانیاً به خاطر پیوستگی و سرعت تصاویر، ذهن و روان مخاطب را غافل‌گیر می‌کند و جاگیر می‌شود؛ مخاطب در رویارویی با ترکیبات وصفی طنزآلود در شعر فروغ، پیش از آن‌که فرصت تحلیل تصویری را به دست آورد، تصویر دیگری از راه می‌رسد و این‌گونه درگیر تراکم تصاویر خیالی طنزآمیز می‌شود؛ «در اثر سورئالیستی تصویر به‌سرعت از تصویری به تصویر دیگر منتقل می‌شود و فضای متن رؤیا گونه است؛ چنان‌که گویی گوینده خواب خود را تعریف می‌کند»(سیدحسینی۱۳۸۵، ج۲: ۳۲۰-۳۲۱).

در شعر فروغ، کاربرد طنزآمیز ترکیبات وصفی نسبت به ارزش‌های ثابت و رایج جامعه نیز مشاهده می‌شود؛ ارزش‌هایی که عموم مردم به آن‌ها اعتقاد دارند و به‌عنوان حقیقتی تغییرناپذیر آن‌ها را پذیرفته‌اند؛ اما فروغ در جهانی که خلق می‌کند و فراواقعیتی که مخاطب را با آن درگیر می‌کند، این ارزش‌ها را زیر سؤال می‌برد: رسولان سر شکسته(فرخزاد۱۳۹۶: ۳۲۴) روشنایی بیهوده(همان:۳۲۷)

سوررئالیست‌ها نیز، گاه علیه ارزش‌های ثابت جامعه، طغیان و آن‌ها را به چالش می‌کشند. «گاه این عصیان متوجه نیروهای برتر از طبیعت است و شاعر به جنگ آن‌ها می‌رود. ممکن است این جنگ اشاره‌ای باشد به ضرورت نبرد با ارزش‌هایی که مردم ثابت و همیشگی می‌دانند(دستغیب۱۳۴۵: ۸۳).

۳. نتیجه‌گیری

در پی بررسی ترکیبات وصفی در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، وجود مؤلفه‌های سوررئالیسم مانند پرداخت به امور غیر واقعی، بر هم ریختن ابعاد، طنز سیاه، نقطه‌ی آرمانی و مرگ‌اندیشی در انواع ترکیبات وصفی در این

شعر اثبات شد. تصاویر پیوسته که به‌واسطه‌ی استفاده از ترکیبات وصفی متعدد ساخته شده‌اند، فضای رؤیاگونه بر پایه‌ی تخیل آزاد را به وجود آورده است که فضای سوررئالیستی شعر فروغ را برجسته می‌کند؛ انعکاس سوررئالیسم در ترکیبات وصفی مورد استفاده توسط فروغ گرچه احتمالاً به صورت ناخودآگاه و مطابق با دیدگاه سوررئالیسم، بر پایه‌ی نگارش خودکار و رؤیاگونه بوده است؛ توجه به این نکته ضروری است که میزان تطابق فراوان با مؤلفه‌های سوررئالیسم در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، تعهد فروغ را به این مکتب فکری- هنری نمایان می‌کند. بر اساس تحلیل آماری از داده‌های بررسی شده، مرگ‌اندیشی، بیش‌ترین فراوانی و عشق و پرداخت به امور غیر واقعی کم‌ترین فراوانی را در شعر فروغ دارد و تنها در یک مورد، استفاده از ترکیبات وصفی برای انتقال مفهوم عشق مشاهده می‌شود، امید و آرزو برای ساخت جهانی آرمانی، نقطه‌ای که رنگ‌ها عاری از تناقض در آن به وحدت می‌رسند، از دیگر مؤلفه‌های سوررئالیسم بوده که پس از مرگ‌اندیشی، بیش‌ترین فراوانی را در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد به خود اختصاص داده است. در آثار سوررئالیستی، پوچی زندگی جایگاهی ندارد؛ آن‌ها همواره به دنبال یافتن راهی برای رستگاری و سعادت انسان هستند و همین نکته در کارکرد سوررئالیستی ترکیبات وصفی در شعر فروغ مشهود است. او یکسره از یأس و غربت سخن به میان نمی‌آورد؛ بلکه از ترکیبات وصفی برای ترسیم ویژگی‌های جهانی برتر و مطلوب نیز بهره می‌گیرد؛ بهره‌گیری از طنز سیاه و پرداخت به امور غیر واقعی در مراتب بعدی فراوانی استفاده از مؤلفه‌های سوررئالیسم در ساخت ترکیبات وصفی توسط فروغ، قرار دارد. بر اساس کل نگری نسبت به ترکیبات وصفی مورد استفاده در شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، وجه برجسته‌ی اصول فکری سوررئالیسم در این ترکیبات مشهود و تلاش شاعر برای خلق نگاهی نو نسبت به واقعیت‌های جاری و مرسوم اثبات می‌شود؛ نگاهی که برخاسته از عصیان شاعر نسبت به امور معتبر جامعه است و نقطه‌ی پیوندی است که ضمیر ناخودآگاه فروغ فرخزاد را با مکتب سوررئالیسم مرتبط می‌سازد.

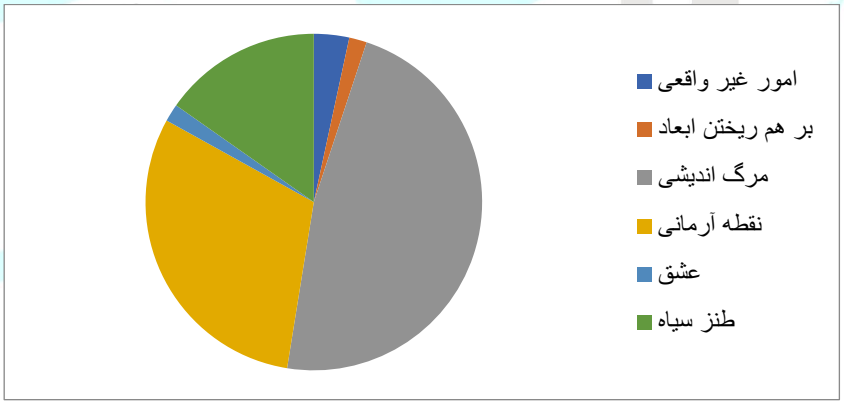

۱. نمودار میزان پراکندگی مؤلفه‌های سوررئالیسم در ترکیبات وصفی شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد

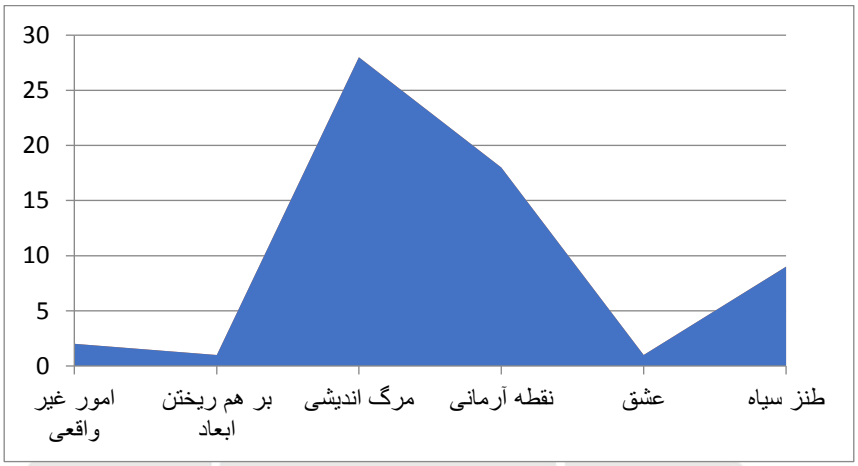

۲. نمودار میزان فراوانی مؤلفه‌های سوررئالیسم در ترکیبات وصفی شعر ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد

منابع

آریان‌پور، امیرحسین(۱۳۵۷)، ***فرویدیسم با اشاراتی به ادبیات و عرفان***، تهران: امیرکبیر.

آزبورن، چیلورز(۱۳۸۶)، ***سبک‌ها و مکتب‌های هنری***، ترجمه‌ی فرهاد گشایش، تهران: مارلیک.

اصلانی، محمدرضا(۱۳۸۵)، ***فرهنگ و اصطلاحات طنز***، تهران: کاروان.

انوشه، حسن(۱۳۸۰)، ***دانشنامه‌ی ادب فارسی***، *تهران*: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

اتیکسون، ریتا ال(۱۳۸۵)، ***متن کامل زمینه‌ی روان‌شناسی هیلگارد***، ترجمه‌ی محمدتقی براهنی و دیگران، تهران: رشد.

براهنی، رضا(۱۳۸۰)، ***طلا در مس***، تهران: زریاب.

برتون، آندره(۱۳۸۳)، ***سرگذشت سوررئالیسم***، ترجمه‌ی عبدالله کوثری، تهران: نی.

بیگز بی، سی وای(۱۳۷۶)، ***دادا و سورئالیسم***، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: وزارت خارجه.

بودافر، پیردو(۱۳۷۳)، ***شاعران امروز فرانسه***، ترجمه‌ی سیمین بهبهانی، تهران: علمی و فرهنگی.

تدینی، منصوره(۱۳۹۲)، ***سیری در تاریخ ادبیات و مکتب‌های ادبی جهان***، تهران: هادیان.

ثروت، منصور(۱۳۸۵)، ***آشنایی با مکاتب ادبی***، تهران: سخن.

حقدار، علی اصغر(۱۳۹۵)، ***فروغ فرخ‌زاد و ژرفکاوی هویت زنانه در شعر فارسی***، تهران: باشگاه ادبیات.

داد، سیما(۱۳۸۰)، ***فرهنگ اصلاحات ادبی***، تهران: مروارید.

دستغیب، عبدالعلی(۱۳۴۵)، ***تحلیلی از شعر نو فارسی***، تهران: صائب.

رحمانیان، زینب؛ عدل پرور، لیلا (۱۳۹۹). «***نمادگرایی در شعر فروغ فرخ‌زاد***»، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی قند پارسی، سال ۳، شماره‌ی ۶، صص ۹۵-۱۱۲.

ریچاردز، آیور آرمسترانگ(۱۳۸۲)، ***فلسفه‌ی بلاغت***، ترجمه‌ی علی محمد آسیابادی، تهران: قطره.

سیدحسینی، رضا(۱۳۸۵)، ***مکتب‌های ادبی***، تهران: انتشارات نگاه.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا(۱۳۷۵)، ***صور خیال در شعر فارسی***، تهران: آگاه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا(۱۳۹۲)، ***با چراغ و آینه***، تهران: سخن.

شمیسا، سیروس(۱۳۷۶)، ***نگاهی به فروغ***، تهران: مروارید.

-شمیسا، سیروس(۱۳۹۰)، ***انواع ادبی***، تهران: میترا.

فتوحی، محمود(۱۳۸۵)، ***نقد ادبی در سبک هندی***، تهران: سخن.

فتوحی، محمود(۱۳۸۹)، ***بلاغت تصویر***، تهران: سخن.

فتوحی، محمود(۱۳۹۱)، ***سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)***، تهران: سخن.

فتوحی، محمود(۱۳۹۳)، ***آیین نگارش مقاله‌ی علمی – پژوهشی***، تهران: سخن.

فرخزاد، فروغ(۱۳۹۶)، ***دیوان کامل شعر***، قم: ملینا.

قائدی، محمدرضا؛ گلشنی، علیرضا (۱۳۹۵). ***«روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی»***، فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، سال ۷، شماره‌ی ۲۳، صص ۵۷-۸۲.

میتوز، جی‌اچ(۱۳۷۵)، ***آندره برتون***، ترجمه‌ی کاوه عباسی، تهران: کهکشان.

ولک، رنه(۱۳۷۷)، *تاریخ نقد جدید*، ترجمه‌ی سعید ارباب شیروانی، تهران: نیلوفر.

Singh، S. K. (2011). *Surrealist Movement Greener*. Journal of Art and Humanities. Vol. 1 (1), pp. 021-022, December

Investigating the function of surrealism in the descriptive compositions of the poem "Let's believe in the beginning of the cold season" by Forough Farrokhzad.

Khodabakhsh Asadollahi[1], Zeynab Barzegar Maher[2]

Abestract:

The school of surrealism, one of the greatest literary schools in the world in the 20th century, tries to recreate reality by giving originality to dreams and imagination; The present study examines the hypothesis of Forough Farrokhzad's use of the elements of the surrealism school in the poem "Let's believe in the beginning of the cold season" and seeks to answer the question that the descriptive compositions in the poem "Let's believe in the beginning of the cold season" are compatible and related to surrealism. has it,For this purpose, first, using the content analysis method, the descriptive compounds used in this poem were extracted and classified based on the components of the school of surrealism. Then, by presenting a surrealist interpretation, it became clear that the language of Forough's poetry was affected by the characteristics of surrealism: 1- unreal things, 2- love, 3- idealistic point, 4- black humor, 5- death thoughts, 6- invalidity of dimensions. Also, the analysis of the frequency of each of the mentioned components by the statistical analysis software revealed that more than 90% of the images in the poem "Let's believe in the beginning of the cold season" have a surrealistic basis. In the meantime, thinking about death has the most frequency and paying attention to love and disrupting the real dimensions have the least frequency.

Keywords: descriptive compounds; Forough Farrokhzad; surrealism

1 . Professor of University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. (corresponding author)// kh.asadollahi50@gmail.com

2 . PhD student at University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.// solibarzegar@gmail.com